

## بگذار معتقدان به روبا در اضطراب و تب بسوزند

رویا ممکن است از سرعت طبیعی و وقایع روز گام فراتر بگذارد، یا در جهت و یا زاویه ای پرواز کند که هیچ رهروی یاری دنبال کردن آن را نداشته باشد.

### کارگران، فعالان کارگری، کارگران سقز!

ما اعتقاد داریم که هر تشکل یا نماینده کارگری می تواند به کارگران در هر جهت خدمت کند و اگر نتوانست به کارگر دروغ نگوید تا کارگران خود اقدام نکنند. متأسفانه کسانی پیدا شدند به نام کارگران سقز قلم می زنند ولی خود در عمل صفر صفر هستند. من نمی خواستم چیزی در این مورد بنویسم ولی برای روشن شدن افکار عمومی اشاره به چند جمله خالی از نفع برای کارگران و فعالان کارگری نیست. این روزها شخصی بنام برهان دیوانگر در نوشته ای زیر عنوان ۹۰ دقیقه جشن و اضطراب در اول ماه مه سقز چیزی نوشته که خارج از واقعیت است. برای این که کارگران و مردم از ما سؤال می کنند، من به نوشتن این چند جمله اکتفا می کنم و به عنوان یک کارگر دوست دارم که تمام خیابانها و کوچه های هر شهر و روستای در روز کارگر میدانی برای به نمایش گذاشتن قدرت طبقاتی باشد. ولی نباید برای اینکه خود را مطرح کنیم دست به هر کار ریاکارانه بزنیم. برای روشن شدن افکار عمومی به چند جمله اشاره ای هر چند کوتاه می کنم.

۱- نویسنده نوشته وقتی من و رفقایم در پارک کودک به خاطر برگزاری مراسم اول ماه مه دستگیر شدیم! ولی من که خود یکی از دستگیرشدگان اول ماه مه هستم سئوالم این است که آقای نویسنده جنابعالی کجای این مراسم دستگیر شدید؟ اگر کمی به حافظه خود فشار بیاورید مشخص می شود که شما در مراسم نبودید تا در آنجا دستگیر شوید.

۲- در نوشته این شخص کاسه داغتر از آتش آمده ۸۴/۲/۲۹ تعدادی از فعالین کارگری سقز دور هم جمع شدیم و در مورد چگونگی برگزاری مراسم تبادل نظر و گفتگو کردیم. سؤال این است که چرا یک نفر از فعالان اول ماه مه ۱۳۸۳ در آن جمع شما نبود تا ما هم با کمال گشاده رویی از این کار شما حمایت کنیم. یا نکند همان شبی که ساعت ۱۲ به درب منزل آقای صالحی رفتید اسمش را جلسه بگذاری که صالحی خیلی سریع جواب داده بود که ما نمی توانیم با هم باشیم؟

۳- به گفته نویسنده در تاریخ ۸۴/۲/۸ از طرف کمیته برگزاری اول ماه مه فراخوانی در سطح شهر پخش شد و مردم را دعوت کردند تا در مراسم اول ماه مه در پارک شرکت کنند.

ولی برابر نوشته خود این شخص در ساعت ۹/۲۰ خانه او و تمام فعالان کمیته به محاصره نیروهای اطلاعاتی در آمده بود و عملاً خروج از منزل غیرممکن بود. پس با این حال شما از خانه خارج نشدید؟

۴- نویسنده باز هم می نویسد، ما تردید نداشتیم که مراسم پارک کودک عملاً ممکن نیست، پس به پارک کودک هم نیامدیم؟

۵- ولی در جای دیگر می نویسد ما پارک را به قصد فلکه عقاب ترک کردیم. برای اینکه نیروهای انتظامی حضور داشتند. آقای نویسنده سال ۸۳ هم صد برابر این نیرو حضور داشتند ولی به جایی که فراخوان داده بودیم رفتیم و در آنجا دستگیر شدیم.

۶- در جای دیگر می نویسد که به محض خروج از منزل همراه همسر و فرزندم مورد تعقیب نیروهای اطلاعاتی قرار گرفتیم. تا میدان عقاب کوچه به کوچه ما را دنبال کردند. ولی در جای دیگر می فرماید من و دوستانم به میدان عقاب رسیدیم؟

۷- به گفته نویسنده ۹۰ دقیقه در میدان عقاب مراسم داشته ولی چرا کسی از مردم شهر آن را تأیید نمی کنند؟ یا چرا کسی از آن اشخاص دستگیر نشدند؟

۸- در ادامه مطالب خود می نویسد ۷ نفر سخنران در مراسم سالن کاوه که مربوط به خانه کارگر بود سخنرانی کردند. ولی من برای این شخص اسم سخنرانان را می نویسم تا با انگشت آنان را شمارش کند. ۱- فرماندار ۲- سید صالح حسینی نماینده خانه کارگر ۳ - فتاح حسن پور- مقاله از ظرف انجمن صنفی کارگران خباز ۴- محمود صالحی از طرف کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری.

۹- در ادامه می نویسد کارگران را با زور به مراسم خانه کارگر بردند. چقدر جالب است آقای نویسنده خود با افتخار در همین نوشتار می نویسد، این جا سقز است نامی آشنا برای طبقه کارگر و مردم. چه شده یک شبه همه این کارگران رادیکال از ترس خانه کارگر در مراسم شرکت کردند؟

۱۰ - در جای دیگری از رویایش می نویسد که خانه کارگر خود ۱۵۰۰ نفر است. ولی آقای نویسنده خانه کارگر در شهرما عضو ندارد، مگر این که شما برایشان تبلیغ کنید.

۱۱ - در واقع باید گفت در سقز مراسمی جز مراسم سالن کاوه برگزار نشده و اگر هم شده پس چرا آقای عضو کمیته برگزاری اول ماه مه سقز خود به محلی که در تاریخ ۸/۲/۸۴ فراخوان داده بودند حضور پیدا نمی کند. شاید منتظر نشست تا کسانی به محل تعیین شده فراخوان بروند و مثل سال ۱۳۸۳ دستگیر شوند و آن وقت آقای نویسنده و همفکرانش برای مدت دیگری یک سوژه دیگر برای خود پیدا کنند تا از جنبش کارگری ایران عقب نمانند.

### **کارگران، فعالان کارگری!**

ما دستگیر شدگان اول ماه مه در سقز امسال از هیچ نهادی درخواست مجوز نکردیم و در آینده هم این کار را نخواهیم کرد و یا در هیچ کمیته ای که مربوط به خانه کارگر باشد شرکت نکرده ایم.

این خیلی جالب است که مسئولان انجمن صنفی کارگران خباز، خانه کارگر و نماینده کارگران شهرداری موافق حضور ما در آن مراسم نبودند. ما به نیروهای انتظامی و فرمانداری اعلام کردیم که ما مراسم می گیریم و از کسی هم درخواست مجوز نمی کنیم. ما به فرماندار و نیروهای انتظامی گفتیم، اگر از پشت بام فرمانداری سقز تا فرمانداری تهران هر بامی یک دو قبضه اسلحه تیربار مستقر شود ما مراسم برگزار می کنیم.

ما بعد از پیشنهاد فرماندار و مسئولان نیروی انتظامی که گفتند در مراسم سالن کاوه شرکت کنید، بلافاصله این پیشنهاد را با فعالان کارگری که (بجز ۴ نفر) همگی اعضای شورای هماهنگی مراسم اول ماه مه سال ۱۳۸۳ بودند را در جریان قرار دادیم که همگی موافق شرکت در مراسم سالن کاوه بودند. (با این شرایط) ۱- پرچم خود مان را در سالن نصب کنیم ۲- سخنران محمود صالحی باشد ۳- هیچ نهادی حق دخالت در امور ما را نداشته باشد

۴- ما به نام کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری شرکت خواهیم کرد. دولت در روز ۱۰/۲/۱۳۸۴ با پیشنهاد ما موافقت کرد. اما در صبح روز ۱۱/۲/۱۳۸۴ از طرف اداره کار به ما اعلام کردند که سخنرانی محمود صالحی کنسل شده، ولی ساعت ۱۲ ظهر از طرف فرمانداری تلفنی از ما دعوت کردند تا به فرمانداری برویم. وقتی ما به فرمانداری رفتیم، حراست نیروی انتظامی رسماً اعلام کرد که شما می توانید با شرایط خود در مراسم شرکت کنید.

ما کارگران و کمیته حمایت از کارگران بیکار و اخراجی به کلیه عزیزانی که دوست دارند تا ماجرای سقز را از زبان خودمان بشنوند قول می دهیم تا در اسرع وقت کلیات ماجرا را مکتوب کنیم و با نظر سنجی از کارگران سقز در اختیار دوستان و علاقه مندان به جنبش کارگری قرار دهیم.

**محمد عبدی پور یکی از دستگیر شدگان اول ماه مه ۲۰۰۳ سقز**

۱۳۸۴/۲/۲۱